

ویژگی‌های شکل‌گیری منظر فرهنگی در دشت سیستان
سمیراشیخ اکبری زاده

Le caratteristiche della formazione culturale nella piana del Sistan
Samira Sheikhakbari Zadeh

Cultural feature is derived from culture and defined as the interaction between the nature and human beings during a period of the time. Similarly, culture has played the major role and the nature has done the minor one. Therefore, the cultural feature is made up of these two mentioned elements and it is crystal clear in Sistan plain. The purpose of this essay is identifying the main properties of cultural features formation of Sistan plain. It is a descriptive research written through library studying, describing, and analyzing the data. According to the drawn conclusions of the present study, the cultural, economic, and social behavior of the local people is determined by several issues including: safety, water resources, and geographical elements. These issues have had an important role in the formation or destruction of the civilizations. Shahr-i Sokhta is the main site of these transitions.

Il concetto di cultura è definito come l'interazione tra la natura e gli esseri umani durante un periodo del tempo. Allo stesso modo, nel Sistan le prerogative culturali appaiono segnate da questi due principali elementi. Lo scopo di questo saggio è identificare le principali caratteristiche della formazione culturale del bacino del Sistan. Sulla base di quanto proposto, il comportamento culturale, economico e sociale della popolazione

locale sembra essere determinato da diversi fattori, tra cui, principalmente, la sicurezza, le risorse idriche e la conformazione geografica del territorio. Questi aspetti ebbero un ruolo importante nella formazione e/o nella distruzione delle civiltà del Sistan, di cui Shahr-i Sokhta rappresentò il centro maggiore.

چکیده

در تعیین و تعریف منظر فرهنگی، منظر متأثر از فرهنگ و برآمده از تعامل بین انسان و طبیعت در طول زمان است. در این میان، فرهنگ نقش عامل و طبیعت نقش واسطه را برعهده داشته و منظر فرهنگی محصول این دو است. دشت سیستان تعامل بین این دو را به روشنی نشان می‌دهد. هدف از این پژوهش شناسایی ویژگی‌های بنیادین شکل‌گیری منظر فرهنگی دشت سیستان است که نگارنده با مطالعات کتابخانه‌ای و توصیف و تحلیل این پژوهش را تدوین کرده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل (شرایط) جغرافیایی، آب و امنیت تعیین‌کننده رفتارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی مردمان منطقه بوده است و نقش مهمی در به وجود آمدن یا نابودی تمدن‌ها داشته است و شهرسوخته را می‌توان کانون اصلی این تحولات دانست.

مقدمه

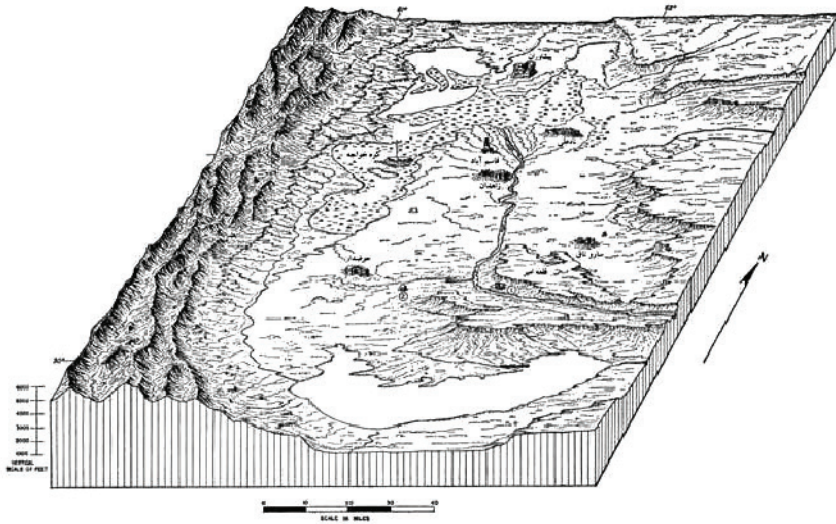
در سال ۱۹۹۲ بیانیه کنوانسیون میراث جهانی، منظر فرهنگی را کار مشترک انسان و طبیعت تعریف کرده است (UNESCO World Heritage Center 1992). در واقع منظر فرهنگی حکایت لایه‌ای بالای لایه درهم پیچیده تاریخ و طبیعت است (Aalen et al. 1997: 5). در تعریف قدیمی منظر فرهنگی، در زیر مجموعه منظر طبیعی آن، عواملی چون عوارض زمین، آب، کیفیت خاک، گیاهان و حیوانات از نیازهای شکل‌دهی طبیعت به شمار می‌رفتند و پاسخ‌های انسان و سازگاری او با عوامل طبیعت در قالب فعالیت‌های انسانی، سازنده منظر فرهنگی بود (مخلص، فرزین و جوادی، ۱۳۹۲: ۳۱). منظر فرهنگی، یک منطقه جغرافیایی است که منابع طبیعی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد و درارتباط با یک حادثه تاریخی، فعالیت‌ها، اشخاص و یا گروه‌هایی از اشخاص شکل گرفته است. مناظر فرهنگی با معیارهای متفاوت ارزیابی می‌شوند. در برخی از این مناظر جنبه‌های فرهنگی، تاریخی، باستانی و در برخی دیگر جنبه‌های طبیعی هر یک به روش خود متمایز می‌گردد (O'Hare 1997: 45). به طور کلی عوامل تأثیرگذار فراوانی در دو مقیاس خرد و کلان در شکل‌گیری منظر فرهنگی در ایران دخیل بوده‌اند (به طور مثال، ن. ک. قادری، ۱۳۸۳؛ ازکیا، ۱۳۸۴؛ وثوقی، ۱۳۸۴؛ ۱۳۸۶). این عوامل به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به وجود آورنده مناظری در سراسر سیمای

سرزمین هستند که ارتباطی تنگاتنگ با فرهنگ ساکنان این سکونتگاه‌ها دارند در این نوشتار از این مناظر وابسته به فرهنگ و متأثر از آن، با عنوان «منظر فرهنگی». یاد می‌شود. منظر فرهنگی براساس مدل شکل‌گیری جوامع و سنت‌ها، آداب و رسوم و شیوه زندگی مردم هر ناحیه، به شکل ممتاز و خاص همان منطقه بروز و ظهور یافته و به نحوی تفکیک ناشدنی با زندگی مردم عجین گشته است (رستنده، ۱۳۸۸: ۸۷). با توجه به تعاریف ارایه شده، مشخص می‌شود که دو عامل فرهنگ (جوامع انسانی) و طبیعت پایه شکل‌گیری منظر فرهنگی هستند. گستره منظر فرهنگی دشت سیستان منطبق بر پهنه‌ای است که الگوهای مشابهی از هنر، زبان، جامعه، سیاست، اقتصاد و به طور کلی فرهنگ بر آن حاکم می‌باشد. این الگوها و قواعد که متأثر از قطب‌های فرهنگی قدرتمند منطقه، یعنی مراکز اجتماعی و سیاسی مناطق همجوار بوده، سبب بروز رفتار نسبتاً یکسانی از جانب جوامع انسانی منطقه شده و در قالب مواد فرهنگی، بروز عینی پیدا کرده است. در نتیجه، الگوهای رفتاری رایج در هر دوره زمانی که متأثر از شرایط تاریخی خاصی شکل گرفته‌اند، به پدیداری مجموعه مشخصی از مواد فرهنگی با ویژگی‌های خاص خود منجر شده‌اند. باستان‌شناسی به دنبال شناخت این مواد فرهنگی است و باستان‌شناسی منظر فرهنگی، الگوهای رفتاری موجد این مواد فرهنگی را در فضای جغرافیایی مطالعه می‌کند. با این مقدمه، می‌توان پهنه منظر فرهنگی دشت سیستان را محدود به عوارض جغرافیایی دانست که عرصه تعاملات فرهنگی منطقه را دربرمی‌گرفت هاند. به عبارت دیگر منظر فرهنگی دشت سیستان تا جایی ادامه پیدا می‌کرده که از یک سو امکان ارتباط حاملان فرهنگ منطقه یعنی جوامع انسانی به سهولت برقرار بوده و از سوی دیگر عوارض جغرافیایی را دربرمی‌گرفته که بر الگوهای رفتاری و ذهنی آن جوامع تأثیر می‌گذارده‌اند.

با توجه به مطالب ذکر شده، پژوهش حاضر سعی بر آن دارد که به ویژگی‌های شکل‌گیری منظر فرهنگی در دشت سیستان بپردازد و تعیین کند که کدام عوامل طبیعی در منظر فرهنگی دشت سیستان نقش اساسی داشته است.

موقعیت جغرافیایی و چشم‌انداز طبیعی دشت سیستان

زمانی که از منظر فرهنگی یک منطقه جغرافیایی خاص مثل دشت سیستان سخن به میان می‌آید، در گام نخست لازم است محدوده مکانی آن منظر فرهنگی تعیین و ترسیم گردد (Crumley 1976: 63). سیستان سرزمین پهناوری که در شرق فلات ایران قرار دارد و از گذشته



تصویر ۱. نقشه توپوگرافی سیستان Fairservis, 1961: Fig1

به علت همجواری با سرزمین‌های بزرگ و آباد شرقی و همچنین منابع فراوان آب و ثروت زیاد، از جایگاه و اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. دشت سیستان، فلاتی نسبتاً پست است که از خاک رس سفید خاکستری و بسیار حاصلخیز تشکیل شده است (احمدی، ۱۳۸۵:

۲۱). که دارای وسعتی در حدود ۸۱۱۷ کیلومترمربع می‌باشد (تصویر ۱)

شمالی‌ترین بخش سیستان را مدار $31/28$ و جنوبی‌ترین بخش آن را $30/11$ عرض شمالی در بر گرفته است. که نصف النهار $61/10$ و $61/55$ شرقی، طول جغرافیایی منطقه را مشخص می‌کنند. این ناحیه شمالی‌ترین بخش استان سیستان و بلوچستان است که در شمال و شرق مرز طبیعی مشخص ندارد و در واقع مرز شمالی آن با افغانستان که از وسط چاله هامون صابری می‌گذرد قراردادی است. در شرق و جنوب شرق نیز مرزها قراردادی است و تنها در قسمتی از حاشیه شرقی آن دره پریان بصورت مرز طبیعی ظاهر می‌شود (سرحدی دادیان، ۱۳۸۲). از نظر آب و هوایی سیستان با درجه حرارت نیمه استوایی جزو مناطق خشک آسیا بشمار می‌رود. دشت سیستان همواره تحت تاثیر عوامل مختلف طبیعی بوده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به قرارگیری کویر لوت در نزدیکی دشت سیستان و وزش بادهای ۱۲۰ روزه اشاره نمود. اقلیم حاکم بر منطقه سیستان در تمام طبقه‌بندی‌های اقلیمی از نوع، گرم

و خشک ذکر گردیده است (نگارش و خسروی، ۲۵۳: ۱۳۷۹). گرم‌ترین ماه‌های سال، تیر و مرداد با درجه حرارت متوسط ۳۲ درجه سانتیگراد و سردترین آن‌ها دی ماه با متوسط ۷/۵ درجه سانتیگراد است. میانگین دمای سالیانه ۲۱ درجه سانتیگراد، میانگین بارش سالیانه ۴/۴ میلی‌متر، میانگین رطوبت نسبی هوا ۳۸ درجه می‌باشد (بیک محمدی و همکاران ۱۳۸۴: ۵۴). سیستان در گذشته‌های نسبتاً دور از لحاظ داشتن جنگل‌های طبیعی خصوصاً از نوع اقلیمی گز و تاغ، سرو، ارس، بلوط و جنگل‌های گرمسیری بیابانی، غنی بوده اما به تدریج بر اثر خشکسالی‌های پی در پی و استفاده بی‌رویه ساکنان، از بین رفته است. پوشش گیاهی در حاشیه دریاچه به طور عمده از گیاهان شورپسند می‌باشد و رودخانه عظیم هیرمند از بخش جنوب شرقی آن وارد می‌شود و در چندین مسیر مختلف در این دشت جریان می‌یابد تا در نهایت به دریاچه هامون می‌ریزد؛ از جمله مسیرهای این رودخانه می‌توان به مسیر گودزره، مسیر رامرود یا رود بیابان و مسیر سنارود و در نهایت مسیر فعلی آن (مسیر شمالی) اشاره کرد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۰). رسوبات ناشی از جریان و طغیان رودخانه هیرمند، تقریباً بیشتر بخش‌های سیستان را پوشانده و این دیار را به یکی از حاصلخیزترین سرزمین‌های فلات ایران درآورده است اما افسوس که فقر منابع آبی اعم از ناچیز بودن نزولات جوی و کمبود آب‌های وارداتی، امکان بهره‌برداری بهینه و استفاده کامل از این زمین‌های بارور را فراهم نیاورده است. هرچند که امروزه سیستان یکی از سرزمین‌های خشک و بی‌حاصل ایران به شمار می‌آید، لیکن شواهد باستان‌شناسی و قراین تاریخی به وضوح حکایت از آن دارند که در گذشته اوضاع چنین نبوده و سیستان یکی از ایالات حاصلخیز ایران به شمار می‌رفته است (سید سجادی، ۱۳۷۶: ۹)، به گونه‌ای که از آن با عنوان «انبارغله آسیا» (ابراهیم‌زاده، ۱۳۷۶: ۳۰) و «سبد نان خراسان» (مجتهد زاده، ۱۳۷۴: ۳۳) یاد می‌شد.

عوامل موثر در شکل‌گیری منظر فرهنگی دشت سیستان

در جمع‌بندی کلی می‌توان بیان داشت که عوامل مهمی چون آب، امنیت، نوع بهره‌برداری از زمین، مدل‌های تأمین معیشت و اقلیم در ایجاد و شکل‌گیری منظر فرهنگی مؤثرند ولی در ایران در غالب موارد می‌توان کم آبی و نبود امنیت را به عنوان عوامل اصلی در منظر فرهنگی برشمرد و دیگر عوامل را تابعی از آن‌ها تلقی کرد (و ثوقی، ۱۳۸۴: ۸۳).

فرایند شکل‌گیری منظر فرهنگی

تا قبل از انقلاب فکری و فرهنگی رنسانس، مردم زندگی‌شان را در اجتماعات کوچک می‌گذراندند و رابطه‌ای کل نگرانه و معنوی با طبیعت داشتند. هدف آنان هیچ‌گاه پیش بینی

و مهار اشیا نبود بلکه درک معنای وجودی آن‌ها کفایت می‌کرد (یو، ۱۳۸۲: ۲۴). بدین ترتیب می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که ارتباط بین طبیعت و انسان، در قالب فرهنگ وی و مبتنی بر شناخت و درک معنای وجودی عناصر پیرامونی بوده است.

براساس تعریفی شاعرانه، عناصر اصلی منظر همانا درخت، رود، ابر، کوه و انسان هستند (اسپیرن، ۱۳۸۴: ۱۹۷-۲۱۵). همه این عناصر در نگاهی کلی در تعادلی پویا در طول زمان شکل می‌گیرند و خود سبب تغییر در منظر و به تبع آن منظر فرهنگی می‌گردند. به نظر می‌رسد که این فرایند زمانی به نوبه خود سبب ایجاد شکلی از منظر می‌گردد که به دلیل حضور انسان در آن می‌توان نام منظر فرهنگی را بر آن نهاد. بنابراین در فرایند شکل‌گیری منظر فرهنگی، «بعد زمان» به عنوان شاخصی تأثیرگذار مد نظر است و به عبارت صریح‌تر موضوع «گذر زمان» در ایجاد و سپس تقویت منظر فرهنگی نقش اساسی دارد (رستنده، ۱۳۸۸: ۸۸).

منظر فرهنگی در حقیقت حاصل «فرایندسازی بین طبیعت و فرهنگ انسان» است، به گونه‌ای که با آن در تناسباتی متنوع و گوناگون می‌آمیزد. (Eckbo 1969: 3). بنابراین نظریه، نقش ارتباطی بین طبیعت و انسان و محیط زیست او در فرایندی زمانی تعریف‌پذیر و مطالعه‌شدنی است، ضمن آنکه در این توصیف، تناسب و در عین حال تنوع، از ویژگی‌های منظر فرهنگی قلمداد شده است که این به نوبه خود تأکیدی است مجدد بر مفهوم فضا در گذر زمان.

هانزیکر (۲۰۰۰)، به نقل از هویسل و دیگران خاطر نشان می‌سازد که افراد معمولی به منظر فرهنگی سنتی تمایل و رغبت نشان می‌دهند؛ و این بدان خاطر است که آن‌ها با مناظر فرهنگی پیوستگی دارند و به وسیله همین مناظر فرهنگی سنتی احراز هویت می‌کنند (Solvie et al. 2008: 56-71). بی‌شک منظر فرهنگی در طول زمان شکل می‌گیرد و حاصل برهم کنش فعالیت‌های انسانی، فرایندهای طبیعی و تأثیرات محیطی است (Hoisl 1987; Hunziker 2000)

توضیحات یاد شده نشان می‌دهد سه رکن جغرافیا (عرصه طبیعی فعالیت انسان)، تاریخ و مواد فرهنگی نقش اساسی در منظر فرهنگی ایفا می‌کنند. تعامل میان عناصر مزبور، به فراخور شرایط هر دوره تاریخی تغییر می‌کرده و این تغییر به نوبه خود بر شیوه زندگی مردمان منطقه و نظام معیشتی ایشان تأثیر می‌گذاشته است. از آنجا که آثار فرهنگی باقی مانده از فعالیت جوامع انسانی، آینه تمام نمای الگوهای رفتاری و نظام‌های معیشتی گذشته است، در این پژوهش سعی بر آن خواهد شد که ویژگی‌های بنیادین منظر فرهنگی دشت سیستان پژوهش و بازشناسی گردد.

عوامل موثر در شکل‌گیری منظر فرهنگی دشت سیستان

سیستان جغرافیایی، فقط یک تعریف علمی یا قراردادی نیست، بلکه ناحیه‌ای است که در روزگاران کهن به نام سیستان شناخته می‌شده است. در این مطالعه، هفت عامل اصلی تأثیرگذار در شکل‌گیری منظر فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه به تحلیل هر یک از این عوامل پرداخته می‌شود:

۱. اقلیم

آب و هوای یک ناحیه نتیجه وجود چند عامل است که هر کدام از آن‌ها وضع خاصی را در آن محل تولید می‌کند این عوامل عبارتند از؛ عرض جغرافیایی یعنی نزدیکی یا دوری از خط استوا و دو قطب شمال و جنوب، ارتفاع از سطح دریا، وضع کوهستانی یا جلگه‌ای، وجود دریا یا دریاچه‌های بزرگ، فشار و جریان هوا، وزش بادهای، رطوبت و بارندگی که نتیجه وجود این عوامل مختلف پیدایش یک محیط و موقع خاص است که به طور کلی در تنوع نباتات و درجه رشد آن‌ها موثر می‌باشد و آب و هوای آن نقطه را مشخص می‌سازد (عدل ۱۳۳۱: ۱). به طور کلی می‌توان گفت منطقه سیستان از نقطه نظر آب و هوایی جزء مناطق خشک و بیابانی است که دارای تابستان‌های بسیار گرم و زمستان‌های سرد می‌باشد (سرحدی، ۱۳۹۲).

۲. آب

دشت سیستان فاقد آب زیرزمینی است و تمام آب مصرفی این دشت از طریق رود هیرمند که در حقیقت شاه‌رگ حیاتی منطقه سیستان می‌باشد (رحیمی، ۱۳۸۱: ۱۷) رودخانه هیرمند و دریاچه هامون مهم‌ترین علل وجود تمدن‌های باستانی در این منطقه می‌باشند. محوطه‌های بسیار شناخته شده و معروف شهر سوخته، دهانه غلامان و کوه خواجه که طی دهه‌های گذشته بررسی و حفاری شده‌اند نشان‌دهنده اهمیت این رودخانه و این دریاچه در شکل‌گیری تمدن‌های باستانی در سیستان جنوبی است. حقیقتاً کمی و زیادی آب رودخانه هیرمند و در نتیجه ازدیاد و یا کاهش وسعت دریاچه و زمین‌های قابل کشت در تخریب و جابجایی تمدن‌ها دخیل بوده‌اند (سرحدی دادیان: ۱۳۹۲). (تساویر ۲، ۳)

۳. کلو تک

پدیده‌های چندی در شکل گرفتن و نابودی تمدن‌های دشت سیستان دخالت داشته‌اند که عبارتند از کلو تک، تراس، باد و ریگ روان که در حقیقت هر چهار پدیده وابسته به یکدیگرند

و هر کدام باعث ایجاد و تشکیل دیگری می‌شدند پوشش گیاهی بیابان‌ها معمولاً شامل بوته‌هایی است که به صورت جزایر پراکنده‌ای می‌رویند و بر اثر وزش بادهای در فاصله بین این جزایر زمین‌های عریان و بدون گیاهی به وجود می‌آیند و در نتیجه محل رویش این بوته‌ها و پوشش‌های گیاهی، چه زراعی و چه خود رو، به صورت پشته‌های برجسته‌ای درمی‌آیند که کلو تک خوانده می‌شوند (سید سجادی، ۱۳۸۶: ۴۶). در شکل گرفتن کلو تک‌ها جریان آب‌های سیلابی و فصلی نیز تاثیر فراوان دارند (سید سجادی، ۱۳۶۲: ۸۶-۱۰۹) (تصویر ۴).

۴. تراس

پدیده طبیعی دیگر دشت سیستان تراس‌ها هستند که در نتیجه تغییر بستر رودخانه و طی سالیان دراز و به کندی به وجود می‌آیند. در این تغییر بسترها، زمین‌های کنار دلتاها به صورت بلندی‌های مسطح حاصلخیز در می‌آیند که تراس نامیده می‌شوند. جوکس و کمف^۱ زمین‌شناسان آلمانی که در دهه هفتاد میلادی در سیستان به تحقیقات زمین‌شناسی مشغول بودند به علت تشکیل تراس‌ها و ایجاد برش‌های تند و پرتگاه‌های مصنوعی پی بردند و آن‌ها را نتیجه تغییرات ناشی از محیط زیست و پایین رفتن بستر و بدنه زمین یا فرسایش آن به خاطر وزش بادهای دانستند (Meder 1977: 666). (تصویر ۵)

۵. باد

عامل مهم دیگری که در تغییرات محیط زیست سیستان اهمیت دارد وزش باد و نیروی حاصله از آن است. این باد به خصوص در ریگستان و بخش‌های شمالی سیستان و در خلال تابستان گاهی تا ۱۵۰ کیلومتر در ساعت سرعت دارد. شکل‌گیری سرزمین‌ها و صخره‌های سنگی یا دشت‌های شرقی ایران به این بادهای بستگی دارد. جریان باد با کمک باران‌های فصلی فضاها را داخل سنگ‌ها و صخره‌ها و زمین‌های سست را شسته و راه آب‌هایی به وجود می‌آورد، به این ترتیب یاردانگ‌ها (کلو تک‌ها) یا قسمت‌های سخت‌تر زمین‌ها به صورت پشته‌های کم ارتفاعی در می‌آیند باقی‌مانده شن‌ها، برخان‌ها را به وجود می‌آورند (Meder 1977: 62).

۶. ریگ روان

یکی دیگر از مشکلات و موانع جدی توسعه و گسترش سیستان، وجود ریگ‌های روان است. مورخان و جغرافی‌نویسان مشکلات به وجود آمده از سوی آب، در دوره‌های گوناگون را

1. Jux and Kempf.

مورد بحث و گفتگو قرار داده‌اند. آنان درباره آب و مشکلات ناشی از آن - چه کم و چه زیاد آن - سخن رانده‌اند، اما کمتر کسی به مسئله شن‌های روان پرداخته است. می‌توان گفت که آب تنها مشکل سیستان نبوده بلکه در کنار کمی و زیادی آب، کمبود زمین‌های زراعی (به خاطر کمبود و زیادی آب) و بادهای ۱۲۰ روزه سیستان، مشکل دیگری در راه گسترش و توسعه در سیستان وجود داشته و دارد که عبارتند از وجود ریگ‌های روان. چنانکه گفته شد در دوران پیش از اسلام اثر مکتوبی که به مشکلات به وجود آمده از سوی ریگ و شن اشاره کند نداریم، در حالی که در دوران اسلامی بجز عامل آب، به این عامل، هر چند به صورت مبهم و ناکافی اشاره شده است. هم آب و هم شن هر دو در پیدایی و گسترش تمدن‌ها و تخریب و از بین رفتن و نیز حفاظت آثار سیستان سهیم بوده‌اند. شن‌هایی که صدها سال دهانه غلامان را پوشانده بودند عامل اصلی حفاظت این آثار بوده است که آن‌ها را در سده‌های متوالی از دستبرد زمانه حفظ کرده است (سید سجادی، ۱۳۸۶: ۴۶).

۷. بهره‌برداری از زمین

در نیمروز تا دهه ۷۰ قرن بیستم، نظام مسلط بهره‌برداری از زمین، همانا نظام فئودالی یا ارباب - رعیتی بود. اساسی‌ترین خصلت نظام فئودالی (چه در غرب و چه در شرق) همانا بهره‌برداری از زمین به وسیله دهقان وابسته به زمین یا مالک است که به شکل مال‌الاجاره یا بهره مالکانه به فئودال تعلق می‌گیرد. به سخن دیگر در نظام فئودالی زمین پایه اساسی تولید و دهقان عامل اصلی تولید کشاورزی است (سیستانی، ۱۳۲۹: ۹۹).

ساختار سکونتگاه‌ها و سبک معماری ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. سیستان در منطقه خشک و کویری واقع شده و از پوشش گیاهی مناسبی چون درخت و درختچه برخوردار نبوده تا از تنه این درختان برای پوشش سقف سازه‌های معماری استفاده نمود (سرحدی دادیان و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۴۱). بنابراین اکثر خانه‌های این مناطق دارای حیاط مرکزی در وسط ساختمان و با تعبیه کردن حوض آب و احداث باغچه باعث افزایش رطوبت در فضای زیستی خانه شده و دیوارهای خشتی و آجری که به لحاظ تحمل بار سنگین طاق‌های قوسی و گنبدی با ضخامت زیاد ساخته می‌شوند (سرحدی دادیان و دیگران، ۱۳۹۴: ۲). و همچنین حیاط به عنوان فضای ارتباطی بین کلیه قسمت‌های خانه می‌باشد و تنها راهی که با بیرون در ارتباط است در ورودی می‌باشد که از طریق هشتی و دالان نسبتاً بلند به کوچه مرتبط می‌شود (قبادیان، ۱۳۹۲: ۱۵۶-۱۲۳). با توجه به سبک معماری سیستان توجه به محرمت، مؤثرترین عامل فرهنگی است که به شکل بسیار محسوسی در فرم خانه‌ها (حیاط مرکزی، هشتی) قابل مشاهده است.

نتیجه گیری

مطالعه صورت گرفته در دشت سیستان نشان می‌دهد، عوامل مهمی چون آب، امنیت، نوع بهره‌برداری از زمین، مدل‌های تأمین معیشت و اقلیم در شکل‌گیری منظر فرهنگی نقش به‌سزایی دارند. مهم‌ترین عامل رونق و آبادانی دشت سیستان آب و امنیت است. رودخانه هیرمند از کوه‌های بدخشان در افغانستان مرکزی سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از پستی و بلندی‌ها و صحراهای گوناگون وارد دشت سیستان می‌شود. حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سیستان از وجود هیرمند و برکات ناشی از آب جاری آن بوده است، که متأسفانه عواملی چون: فرسایش‌پذیری، رسوب‌گذاری، خشکسالی‌های اخیر و همچنین تغییر مسیرهای پی در پی طبیعی و انسانی باعث شده که دشت سیستان با کمبود آب مواجه شود و در نتیجه کشاورزی و اقتصاد دچار رکود شود. ساخت سدهایی از تنه درختان گز برای انحراف آب بر روی زمین‌های کشاورزی در گذشته بسیار معمول بوده است و گرچه این عمل انسان برای حفظ مسیر اصلی رودخانه بوده، نه تغییر مسیر آن، لکن سیلاب‌های ناشی از رودخانه هیرمند که در پشت این سدها اتفاق می‌افتاده زمینه را برای تغییر مسیرهای آبی آن فراهم می‌نموده است. شرایط بوم‌شناختی، قرارگیری در ناحیه خشک بیابانی، ضعف زیرساخت‌های اقتصادی- فرهنگی، قاچاق مواد مخدر، تردهای گسترده غیر مجاز مرزی، مهاجرت غیرقانونی افغانه و وجود پهنه‌های عاری از جمعیت در مناطق مرزی از عواملی هستند که باعث ایجاد ناامنی و مهاجرت می‌شوند. همچنین علاوه بر آب و امنیت پدیده‌های طبیعی چندی چون کلوتک، تراس، باد و ریگ روان نیز در شکل‌گیری و نابودی تمدن‌ها نقش بسزایی داشته است. با توجه به مطالعات انجام شده نقش انسان در شکل‌دهی به محیط زیست خود، و چگونگی برقرار ساختن ارتباط بین طبیعت و نحوه بهره‌مندی از مواهب و ثروت‌های طبیعی در دشت سیستان مهم‌ترین عامل در شکل‌دهی به منظر فرهنگی به شمار می‌آید. قدر مسلم آن است که انجام مطالعات و پژوهش‌های مرتبط با منظر فرهنگی در این منطقه، با توجه به کلیه ابعاد کالبدی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، راهگشای روند انجام هرچه بهتر مرمت و باز زنده‌سازی بافت آن‌ها و همچنین تقویت فرهنگ محلی بومیان و روح‌بخشی به آن خواهد شد.

تشکر و قدردانی

نگارنده بر خود لازم می‌داند از آقای دکتر سیدمنصور سیدسجادی سرپرست کاوش‌های شهرسوخته به پاس فراهم کردن شرایط انجام این پژوهش و همچنین از آقای دکتر حسین مرادی و آقای دکتر حسین سرحدی دادیان به دلیل در اختیار گذاشتن مطالب ارزشمندشان تشکر نماید.



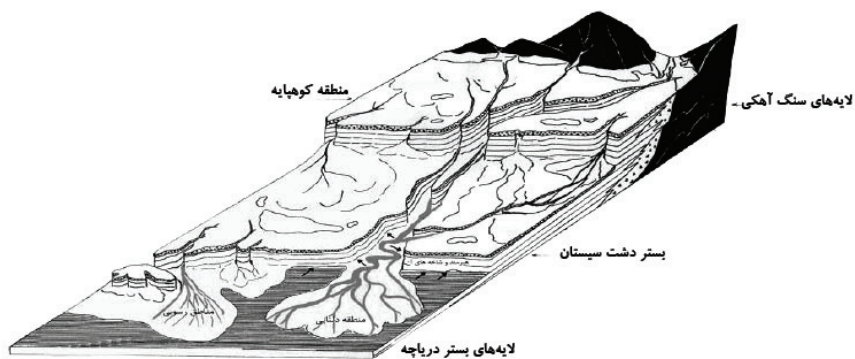
تصویر ۲. رودخانه هیرمند سیستان قبل از خشکسالی (Google earth)



تصویر ۳. رودخانه هامون سیستان قبل از خشکسالی (Google earth)



تصویر ۴. بقایای کلوتک‌های دشت سیستان گروه باستان‌شناسی شهرسوخته و دهانه غلامان، (دی، ۱۳۸۲)



تصویر ۵. تراس‌های رودخانه هیرمند (اصل نقشه از توزی ۱۹۸۳a. تجدید از سیدمنصورسید سجادی)